

بررسی مبانی طلاق در حقوق ایران

ماندانا یاسمی فر

کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

نام نویسنده مسئول:

ماندانا یاسمی فر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۸

چکیده

این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی طلاق در حقوق ایران پرداخته است. طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است و در زندگی زناشویی طلاق یعنی از هم پاشیده شدن زندگی یا از بین رفتن تعادل در زندگی و پدیدار شدن رنج و عذاب برای فرزندان. تبعات طلاق منحصر به خانواده نیست بلکه باعث متزلزل شدن جامعه نیز می شود. اسلام خانواده را یکی از مهم ترین واحد اجتماعی می داند که نقش مهمی در تربیت فرزندان و سلامت جامعه دارد و بنای آن را بر الفت و همدلی استوار کرده ولی گاه اختلافاتی در خانواده وجود دارد که منجر به طلاق زوجین یعنی جدا شدن زن و مرد شده که منشا این اختلافات عوامل دینی و اخلاقی و اختلاف زوجین در مذهب، فریبکاری و عوامل فرهنگی و اشتغال زن و عوامل اقتصادی، عدم پرداخت نفقه زن، فقر و بیکاری و همچنین عوامل جسمانی و اعتیاد، عقیم بودن یکی از زوجین و عوامل روان شناختی و عدم توجه به همسر، ... که مجموعه ای از این عوامل سبب ناسازگاری و اختلاف زوجین شده، و راه طلاق و جدایی را در پیش گرفته، و منجر به مساله طلاق می گردد. نتایج این تحقیق نشان داد که در حقوق ایران، اختیار طلاق به اراده مرد، می باشد و در مواردی چون خودداری یا عجز شوهر از دادن نفقه و عسر و حرج و غایب بودن شوهر بیش از ۴ سال با اذن دادگاه این اختیار طلاق به زن داده می شود.

واژگان کلیدی: طلاق، حقوق، جامعه، ایران.

مقدمه

طلاق را از مهم ترین پدیده های حیات انسان تلقی می کنند. این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است. پدیده طلاق پدیده ای است دقیقاً چند عاملی. بدینسان هرگز یک عامل به تنهایی نمی تواند موجبات پیدایی آن را فراهم کند. چند یا چندین عامل بهم می پیوندند و با هم شبکه ای پیچیده فراهم می آورند. این شبکه در نوع خود منحصر به فرد است. به بیان دیگر هر طلاق، از دیدگاه علی در نوع خود بی نظیر است. زیرا یک زن و شوهر با توجه به شخصیت خاص هر یک از آنان، خانواده منشأ، نوع همسر گزینی، منش، خلق و خوی هر یک، رابطه ای خاص منحصر به فرد از عوامل صورت پذیر است. از این روست که روشهایی چون مطالعه موردی زندگی نامه فردی بهترین و دقیق ترین شیوه ها در راه شناخت همه ابعاد و عوامل طلاق به حساب می آیند. (ریترز، جرج، ۱۳۸۳). جریان فسخ یک قرارداد بین دو زوج را اصطلاحاً طلاق گویند. از آغاز پیدایش و ظهور انسان بر روی زمین همواره زن و مرد با هم تشکیل یک کانون را می دهند که در آن فرزندان رشد می کنند اما گاهی این کانون دچار اختلال می شود. طلاق یکی از پیچیده ترین پدیده های اجتماعی عصرماست که قطعاً برای گروه بسیاری از انسانها اجتناب ناپذیر است، زیرا گاهی محیط خانه آنچنان پر آشوب و غیرقابل تحمل می شود که طلاق تنها راه حل مشکل می شود. اگرچه پروسه جدایی بعضاً کمک می کند تا آینده ای دگرگون داشته باشند اما گاهی طلاق احساسات تلخ و غیرقابل باوری را به همراه دارد که درک آن برای اغلب خانواده ها مشکل است. متأسفانه اغلب فرزندان در این راه صدمه می بینند و حتی گاهی خود را مقصر و محکوم می بینند. طلاق نوعی پریشانی منحصر به فرد در زمینه تربیت کودکان به شمار می رود که متفاوت از فقدان والدین بر اثر مرگ، بیماری یا جدایی ناشی از مسافرت و یا کار است. (مرضیه علیایی، ۱۳۸۸).

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر می باشد. همچنین طلاق را میتوان انحلال رابطه همسری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای دو همسر نخواهد بود، تعریف کرد. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده اند. در حقیقت همانگونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می شود. چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی، اجتماعی و با یکدیگر زندگی کنند به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می شوند. از این نظر خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستونهای آن را تشکیل میدهند و فروریختن هر ستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می کند. طلاق با این دید، یکی از غامضترین پدیده های اجتماعی، ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می گذارد. طلاق گسستن و فروپاشیدن کانون گرم و آرام بخش زندگی است که اثرات جبران ناپذیری بر اعضاء خانواده می گذارد. در تحقیقاتی که در زمینه طلاق صورت گرفته مشخص گردید ازدواج هایی که به طلاق منجر شده اند، کاهش شدیدی در اعتماد به نفس اعضاء خانواده به وجود می آورد. چنین کمبودی میتواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس در نتیجه طلاق منشأ مهم اختلالات اعضاء خانواده در حین و بعد از طلاق می باشد. (حقانی، زنجانی، حسین، ۱۳۶۶).

در حقوق ایران طلاق از چهار مبحث مورد بررسی قرار می گیرد.

- طلاق در قانون مدنی

نخستین قانون مدون و منسجمی که در مورد طلاق در حقوق ایران وضع شده مقررات قانون مدنی است که این قسمت آن در سال ۱۳۱۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. البته در قانون راجع به ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ نیز اشاره ای به بعضی از احکام مربوط به طلاق وجود داشت که پس از تصویب قانون مدنی مقررات قانون سال ۱۳۱۰ در قانون مدنی درج شد.

به هرحال طبق قانون مدنی با تلقی از احکام اسلامی و فقه امامیه، اصولاً طلاق در اختیار مرد است و مرد می تواند بدون نیاز به جلب موافقت زن و یا گرفتن حکم از دادگاه و ارائه دلیل و علت موجهی زن خود را طلاق دهد، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی می گوید: «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.»

البته برای واقع ساختن طلاق از سوی مرد، محدودیت هایی وجود دارد از جمله اینکه وقتی زن در حال حیض یا نفاس است نمی توان او را طلاق داد یا وقتی با زن عمل زناشویی صورت گرفته قبل از حیض شدن و انقضاء دوران حیض و یا قبل از سپری شدن سه ماه از زمان وقوع نزدیکی طلاق صحیح نیست. (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲)

در مواد قانونی زیر این محدودیت ها مطرح شده است:

ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی: «طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.»
 ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی: «طلاق در طهر موقوفه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.»

ماده ۱۱۴۲ قانون مدنی: «طلاق زنی که باوجود اقتضاء سن، عادت زنانگی نمی‌شود، وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه‌ماه گذشته باشد.»

– قانون حمایت خانواده و مسأله طلاق

در خردادماه سال ۱۳۴۶ قانونی به نام قانون حمایت خانواده به تصویب رسید که تغییراتی در وضعیت طلاق نسبت به قانون مدنی ایجاد کرد. عمده تحولاتی که در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ درمورد طلاق پدید آمد عبارتند از:

۱- لزوم مراجعه به دادگاه و گرفتن گواهی عدم سازش برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن مطابق ماده ۸ و ۱۹ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶، که به شرح زیر می‌باشد:

ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶: «اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت، متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید. در تقاضانامه مذکور باید علل تقاضا بطور موجه قید گردد...»

ماده ۱۹: «پس از اجرای این قانون، سردفتران طلاق نمی‌توانند برحسب مورد بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش یا حکم دادگاه مبادرت به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن کنند.»

۲- مبتنی‌بودن درخواست طلاق از هریک زن و مرد برعلل موجه. مطابق ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ که در بالا ذکر شد.
۳- افزایش مواردی که زن به استناد آنها می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید: مطابق ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶، البته علل و جهات مزبور به غیر از موضوع اختیار همسر دیگر، علل مشترک بین زن و مرد هستند که به موجب قانون مزبور وجود آنها در هریک از زوجین برای برطرف دیگر حق می‌داد که به استناد آن از دادگاه درخواست طلاق نماید اما پیداست که نتیجه عملی ذکر این موارد به نفع زن بود که به او امکان می‌داد به غیر از موارد مذکور در قانون مدنی، به استناد این جهات نیز بتواند درخواست طلاق نماید. (همان، ص ۱۴۷)

«علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی در موارد زیر نیز زن یا شوهر برحسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم سازش کند:

۱- در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج‌سال حبس یا بیشتر یا به جریمه که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج‌سال حبس شود و یا به حبس و جریمه‌ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود محکوم گردد و حکم حبس یا جریمه در حال اجرا باشد.

۲- ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن بسازد.

۳- هرگاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.

۴- هرگاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند، تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.

۵- در صورتی که هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که معیار حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد، به حکم قطعی در دادگاه محکوم شود، تشخیص اینکه جرمی معیار حیثیت و شئون خانوادگی است یا توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه می‌باشد.»

نحوه بیان ماده ۱۱ این اختلاف نظر را بین صاحب‌نظران ایجاد کرده بود که آیا با وجود ماده ۸ و نیز مقررات همین ماده ۱۱، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که می‌گفت: مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، منسوخ شده یا همچنان پابرجاست. (صفایی و امامی، ۱۳۷۱، ۲۰۲)

برخی با استناد به عبارت: «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی...» که در ماده ۱۱ آمده معتقد بودند یکی از موارد مذکور در قانون مدنی برای طلاق همین حکم مقرر در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی است و بنابراین ماده مزبور همچنان به قوت خود باقی است با اینکه شواهد و قرائن و فلسفه تصویب قانون حمایت خانواده و مفاد ماده ۸ آن قانون خلاف این نظر بود ولی به هر حال، این شبهه طرفدارانی داشت تا اینکه اصلاحیه سال ۱۳۵۳ قانون حمایت خانواده شبهه را مرتفع و تکلیف را روشن کرد، این قانون که در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید، تغییراتی را در قانون سال ۱۳۴۶ پدید آورد و ابهام موجود در ماده ۱۱ قانون سابق را رفع کرد و در ماده ۸ قانون ۱۳۵۳ مشخصاً مواردی را که هریک از زوجین می‌تواند درخواست گواهی عدم امکان سازش و طلاق نماید احصاء شد. (مهروپور، ۱۳۸۴، صص ۱۴۸ و ۱۴۹)

ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن مورد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱- توافق زوجین

- ۲- استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه همچنین درموردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.
- ۳- عدم تمکین زن از شوهر
- ۴- سوءرفتار و یا سوء معاشرت هریک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید.
- ۵- ابتلاء هریک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به‌نحوی که دوام زندگی زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.
- ۶- جنون هریک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.
- ۷- عدم رعایت دستور دادگاه درمورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.
- ۸- محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس و بازداشت شود و حکم مجازات درحال اجرا باشد.
- ۹- ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد.

- ۱۰- هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.
- ۱۱- هریک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند، تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.
- ۱۲- محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است باتوجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.
- ۱۳- در صورت عقیم‌بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.
- ۱۴- درمورد غایب مفقودالایثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی:

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالایثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد که در این ماده (۱۰۲۳) آمده است «محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه‌ی متوالی هرکدام به فاصله‌ی یک‌ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود.»

۴- تحول بسیار مهم در قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ این بود که طلاق واقع شده طبق این قانون طلاق بائن اعلام شده بود. ذیل ماده ۱۷ مقرر داشت: «... این طلاق، طبق مقررات قانون مدنی بائن خواهد بود.»

در واقع قانونگذار قانون حمایت خانواده خواسته بود با این ترتیب به‌گونه‌ای ظاهر شرعی موضوع، حداقل برای ازدواج‌هایی که پس از تاریخ اجرای این قانون منعقد می‌شد، حفظ شود و طلاق‌هایی که با درخواست زن و بدون موافقت شوهر در پی صدور گواهی عدم سازش واقع می‌شود، به‌صورت اعمال وکالت زن از سوی شوهر صورت گرفته و در قالب موازین فقهی باشد. واضح است که این قانون با این نوع مقررات، به‌شدت مورد مخالفت متشرعین قرار داشت و احکام آن را در محدودکردن اختیار مرد در طلاق رجوع، خلاف موازین قطعی شرعی می‌دانستند و لذا پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی خیلی زود این مقررات مربوط به طلاق از قانون حمایت خانواده با قوانینی که در دادگاه مدنی خاص مطرح شد نسخ شد. (مه‌رپور، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱)

حکم طلاق در قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، قانونی تحت‌عنوان لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص به تصویب رسید و بر مبنای آن دادگاه خاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به نکاح و طلاق و نسبت و وصیت و وقف و امثال آنها تشکیل شد. در تبصره ۲ ماده ۳ قانون مزبور، تصریح شد که: «موارد طلاق، همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ...» بنابراین با تصویب این قانون، مقررات قانون حمایت خانواده در خصوص طلاق و مواردی که در آن قانون برای درخواست طلاق شمرده شده و محدودیتی که برای مرد ایجاد و بسط یدی که برای زن پدید آمده بود از بین رفت، ولی در عین حال، اندک محدودیتی برای اقدام مرد به طلاق پیش‌بینی شد، زیرا به موجب تبصره: در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه کریمه: «فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها، ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیهما خبیرا» (النساء/۳۵)

«چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین آنها (یعنی میان زن و شوهر) پدید آید ازطرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید که اگر مقصود اصلاح داشته باشند، خدا ایشان را بر آن به توافق رساند که خدا به همه چیز دانا و از همه‌ی سرائر آگاه است.» موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد مراجعه به دادگاه لازم نیست. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که طبق قانون دادگاه مدنی خاص، اگر زن و شوهر متفقاً متقاضی طلاق باشند نیازی به مراجعه به دادگاه ندارند و خود با رجوع به دفتر طلاق، نسبت به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام می‌کنند. اگر زن، متقاضی طلاق باشد، باید فقط در محدوده مواردی که در قانون مدنی آمده است به دادگاه مراجعه کند و با اثبات موضوع از دادگاه حکم الزام شوهر را به طلاق بگیرد و در غیر موارد مذکور در قانون مدنی نمی‌تواند درخواست طلاق نماید. اگر مرد به‌تنهایی خواهان طلاق باشد، درعین‌حال که طبق قانون مدنی، اختیار طلاق در دست اوست و می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد ولی باید از یک مرحله و سدی عبور نماید یعنی باید درخواست خود را به دادگاه بدهد و دادگاه موضوع را به داوری ارجاع نماید. داورها سعی در برقراری سازش و جلوگیری از وقوع طلاق می‌نمایند ولی اگر موفق به آشتی دادن دوطرف و برقراری صلح و سازش میان آنها نشوند، دادگاه به شوهر اجازه می‌دهد که زن خود را طلاق دهد. (مهرپور، ۱۳۸۴/ص ۱۵۱)

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

این قانون که در جهت بهتر حقوق زنان در موقع طلاق و در واقع جلوگیری از اجحافی که احیاناً توسط شوهرانشان به آنها روا داشته می‌شد در آبان‌ماه ۱۳۷۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت تصویب شد، مهمترین هدفش عبارت است از الزام مراجعه به دادگاه برای طلاق حتی در صورت توافق زوجین و تضمین پرداخت حقوق مالی زوجه چون مهریه، نفقه و جهیزیه و جبران مالی زحمات زن خانه‌دار در دوران زندگی زناشویی. (همان، صص ۱۵۲ و ۱۵۳)

جمع‌بندی وضعیت زن و مرد نسبت به طلاق در قوانین موضوعه ایران

به‌طور کلی می‌توان از مباحث قبلی که در قوانین مختلفه در مورد طلاق بیان نمودیم به این نتیجه رسید که در حال حاضر یعنی طبق قوانین موضوعه و معمول فعلی در حقوق ایران، علی‌الاصول اختیار طلاق در دست مرد است، یعنی مرد هر وقت بخواهد می‌تواند اقدام به طلاق دادن زن خود بنماید بدین معنی که ملزم نیست جهت خاصی را برای تصمیم خود نسبت به طلاق دادن ذکر کند ولی این محدودیت برای مرد وجود دارد که اگر بخواهد طلاق دهد حتماً باید به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه به امید رسیدن به سازش و منصرف کردن مرد از طلاق موضوع را به داوری ارجاع می‌نماید و طبعاً برای مدتی مانع اجرای تصمیم او می‌شود اما به هر حال اگر مرد مصمم بر طلاق باشد و کنار نیاید سرانجام دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند و مرد با در دست داشتن آن می‌تواند رسماً طلاق را واقع و ثبت نماید. بنابراین اختیار مطلق و غیرمحدود برای طلاق دادن طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مطابق آخرین قانون مصوب در مورد طلاق فقط از لحاظ شکلی تا این حد محدود شده که نمی‌تواند رأساً اقدام به طلاق دادن همسر خود نماید بلکه باید به دادگاه رجوع کند و طبعاً مدت اعمال این اختیار اندکی به عقب می‌افتد.

ولی اگر زن متقاضی طلاق باشد، علاوه بر آنکه باید به دادگاه مراجعه نماید، درخواست طلاق خود را نیز باید در قالب یکی از موارد خاص پیش‌بینی شده در قانون مدنی، یعنی ترک انفاق یا عسر و حرج مطرح نماید و آن را ثابت کند یا در ضمن عقد بر شوهر شرط یا شروطی کرده وکالت گرفته باشد که در صورت تخلف از آن شروط خود را مطلقه نماید و در دادگاه گرفتن وکالت و تخلف از شرط را اثبات نماید تا موفق به اخذ گواهی عدم امکان سازش شود.

همچنین زن می‌تواند با بخشیدن مهریه یا بذل مال دیگری به شوهر، موافقت او را برای طلاق جلب کند و در این صورت با توافق از دادگاه درخواست طلاق نمایند.

به هر حال، در اصل درخواست طلاق، این تفاوت بین زن و مرد، در حال حاضر وجود دارد.

تفاوت دیگر اینکه پس از گرفتن گواهی عدم امکان سازش نیز اگر زن به موقع در دفترخانه حاضر نشود، مرد می‌تواند با حضور در دفتر طلاق صیغه طلاق را جاری و آن را به ثبت برساند. ولی اگر مرد حاضر نشود، زن باید روند جدیدی را طی کند و به دادگاه مراجعه نماید و از نو حکم دادگاه را بر اجرای صیغه طلاق بگیرد.

تفاوت دیگر بین زن و مرد در مورد طلاق، مسأله حق رجوع است که همچنان طبق ماده واحده قانون طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ نیز برای مرد شناخته شده است و جز در موارد طلاق بائن، مرد این حق را دارد که در ایام عده یک‌طرفه تصمیم به برگرداندن وضع به حال اول یعنی برقراری نکاح نماید و در واقع طلاق را منتنی سازد و موافقت زن هم شرط نیست. (مهرپور، ۱۳۸۴، صص ۱۵۶ و ۱۵۷)

نتیجه گیری:

از نظر ماهیت در فقه و حقوق (قانون مدنی) طلاق یک ایقاع است که از سوی مرد یا نماینده‌ی او واقع می‌شود پس حتی در مواردی که طلاق بر اساس توافق زوجین و به صورت خلع یا مبارات صورت می‌گیرد باید آن را یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) به حساب آورد زیرا توافق زوجین غیر از خود طلاق است و طلاق رابطه‌ی نکاح را منحل می‌کند در هر حال یک عمل حقوقی یک جانبه است و ناشی از اراده‌ی طرفین نمی‌باشد. نخستین قانون مدون و منسجمی که در مورد طلاق در حقوق ایران وضع شده مقررات قانون مدنی است که این قسمت آن در سال ۱۳۱۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. البته در قانون راجع به ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ نیز اشاره‌ای به بعضی از احکام مربوط به طلاق وجود داشت که پس از تصویب قانون مدنی مقررات قانون سال ۱۳۱۰ در قانون مدنی درج شد. به هر حال طبق قانون مدنی با تلقی از احکام اسلامی و فقه امامیه، اصولاً طلاق در اختیار مرد است و مرد می‌تواند بدون نیاز به جلب موافقت زن و یا گرفتن حکم از دادگاه و ارائه دلیل و علت موجهی زن خود را طلاق دهد، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی می‌گوید: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» البته برای واقع‌ساختن طلاق از سوی مرد، محدودیت‌هایی وجود دارد از جمله اینکه وقتی زن در حال حیض یا نفاس است نمی‌توان او را طلاق داد یا وقتی با زن عمل زناشویی صورت گرفته قبل از حیض شدن و انقضای دوران حیض و یا قبل از سپری شدن سه ماه از زمان وقوع نزدیکی طلاق صحیح نیست.

در خردادماه سال ۱۳۴۶ قانونی به نام قانون حمایت خانواده به تصویب رسید که تغییراتی در وضعیت طلاق نسبت به قانون مدنی ایجاد کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، قانونی تحت‌عنوان لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص به تصویب رسید و بر مبنای آن دادگاه خاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به نکاح و طلاق و نسبت و وصیت و وقف و امثال آنها تشکیل شد. در تبصره ۲ ماده ۳ قانون مزبور، تصریح شد که: «موارد طلاق، همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ...»

بنابراین با تصویب این قانون، مقررات قانون حمایت خانواده در خصوص طلاق و مواردی که در آن قانون برای درخواست طلاق شمرده شده و محدودیتی که برای مرد ایجاد و بسط یدی که برای زن پدید آمده بود از بین رفت، ولی در عین حال، اندک محدودیتی برای اقدام مرد به طلاق پیش‌بینی شد، زیرا به موجب تبصره: در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه کریمه: «فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها، ان یریدا اصلاحاً یوق الله بینهما ان الله کان علیهما خبیرا» (النساء/۳۵)

«چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین آنها (یعنی میان زن و شوهر) پدید آید از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید که اگر مقصود اصلاح داشته باشند، خدا ایشان را بر آن به توافق رساند که خدا به همه چیز دانا و از همه‌ی سرائر آگاه است.» موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد مراجعه به دادگاه لازم نیست.

می‌توان این‌گونه برداشت کرد که طبق قانون دادگاه مدنی خاص، اگر زن و شوهر متفقاً متقاضی طلاق باشند نیازی به مراجعه به دادگاه ندارند و خود با رجوع به دفتر طلاق، نسبت به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام می‌کنند.

اگر زن، متقاضی طلاق باشد، باید فقط در محدوده موارد مذکور در قانون مدنی آمده است به دادگاه مراجعه کند و با اثبات موضوع از دادگاه حکم الزام شوهر را به طلاق بگیرد و در غیر موارد مذکور در قانون مدنی نمی‌تواند درخواست طلاق نماید.

اگر مرد به تنهایی خواهان طلاق باشد، در عین حال که طبق قانون مدنی، اختیار طلاق در دست اوست و می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد ولی باید از یک مرحله و سدی عبور نماید یعنی باید درخواست خود را به دادگاه بدهد و دادگاه موضوع را به داوری ارجاع نماید. داورها سعی در برقراری سازش و جلوگیری از وقوع طلاق می‌نمایند ولی اگر موفق به آشتی‌دادن دوطرف و برقراری صلح و سازش میان آنها نشوند، دادگاه به شوهر اجازه می‌دهد که زن خود را طلاق دهد.

منابع و مراجع

- [۱] امامی، سید حسن، (۱۳۹۲). حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۵.
- [۲] بهمنش، احمد، تاریخ ملل آسیای غربی از آغاز تا روی کار آمدن پارسها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- [۳] جلالی، سید مهدی، (۱۳۹۵). اختیار زوجه در طلاق در حقوق ایران، انتشارات خرسندی، تهران.
- [۴] حقانی زنجانی، حسین، طلاق یا فاجعه‌ی انحلال خانواده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ و چاپ چهارم، ۱۳۷۴
- [۵] حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۶۶، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، دفتر فرهنگ اسلامی، ص ۱۲
- [۶] دانای علمی، منیژه، موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیتهای غیرمسلمان، انتشارات اطلس، چاپ اول، ۱۳۷۴
- [۷] رفیعی، علی، بررسی فقهی طلاق و آثار آن در حقوق زوجین، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰
- [۸] ریتز، جرج، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۸۳، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، انتشارات علمی، چاپ هشتم، تهران
- [۹] شهید ثانی (عاملی، زین الدین ابن علی)، الروضه البهیة فی شرح المعه دمشقیه، ترجمه حمید مسجد سرائی، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶
- [۱۰] صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۲۷
- [۱۱] صفایی، سید حسین و امامی اسدالله، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- [۱۲] صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱
- [۱۳] عرفانی، محمود، (۱۳۸۹). طلاق در حقوق فرانسه و ایتالیا، انتشارات جنگل، تهران.
- [۱۴] عرفانی، محمود، طلاق در حقوق فرانسه و ایتالیا، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۵
- [۱۵] علوی، هدایت‌الله زن در ایران باستان، انتشارات هنرمند، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- [۱۶] کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۷). حقوق مدنی خانواده، تهران: انتشارات یلدا.
- [۱۷] کاتوزیان، ناصر، الزامات خارج از قراردادها، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶
- [۱۸] محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی خانواده، نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۸
- [۱۹] مطهری. مرتضی. (۱۳۵۷). نظام حقوق زن در اسلام. انتشارات صدرا. ص ۲۷۳
- [۲۰] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۶
- [۲۱] مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴
- [۲۲] میرزای قمی، جامع الشتات، ۱۳۰۳، کتاب طلاق چاپ سنگی
- [۲۳] نوری، یحیی، ۱۳۳۷، حقوق زن در اسلام و جهان، چاپ چهارم، تهران
- [۲۴] واحدی، قدرت‌الله، مطالعه تطبیقی در سیستم‌های حقوقی جهان، انتشارات آسیا، بی تا
- [۲۵] ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام و پاشایی، جلد اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
- [۲۶] هولم جین و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی غفاری، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۸۴
- [۲۷] ابن‌منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب محقق و مصحح احمد فارس، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴
- [۲۸] جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جلد پنجم، دارالعلم الملايين، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
- [۲۹] حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه، موسسه‌ی آل‌البیت، قم، چاپ اول ۱۴۰۹ و چاپ سوم، ۱۴۱۶
- [۳۰] حر عاملی. وسایل الشیعه، ج ۱۵. نشر دارالاحی، بیروت، بی تا ص ۲۶۶
- [۳۱] حکیم، محمدتقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، موسسه آل بیت، چاپ دوم، بی تا.
- [۳۲] شرح لمعه، جلد ۲، چاپ عبدالرحیم.
- [۳۳] طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، محقق و مصحح سید احمد حسینی، ناشر کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶
- [۳۴] قاریوز آبادی قزوینی، ملاعلی، صنیع العقود و الابقاعات، شارح میرزا محمدعلی تبریزی و همکاران، انتشارات شکوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴
- [۳۵] قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲